

نظر تهران این بود که کودتا موفق می‌شود و شوروی باقی می‌ماند

نعمت‌الله ایزدي، دیپلمات بازنشسته و آخرین سفیر ایران در شوروی:

امیرحسین جعفري

برخی از اتفاقات اگرچه تاثیر عینی خود را در مدت‌زمان نسبتاً کمی از دست می‌دهند اما تاثیرات معنایی خود را تا سال‌ها بر صحنه جهانی حاکم می‌کنند و گاهی آن اتفاقات نیازمند بازبینی و بازنگری هستند. فروپاشی اتحاد شوروی یکی از این تحولات مهم قرن اخیر است که تاثیر عینی آن اگرچه فراموش شده اما تاثیرات دیگری از این واقعه هنوز بر معادلات سیاسی جهان حاکم است. وقتی يك ابرقدرت با ادعا در هر حوزه‌ای، دچار يك فروپاشی محیطی شد، زمین سیاست‌ورزی در جهان شرایط جدیدی را تجربه کرد که تصور آن به خصوص برای کشورهای در حال توسعه سخت بود زیرا دوقطبی قدرت به پایان رسیده بود و غرب خود را پیروز جهان تکنولوژی می‌دید و دیگر رقیبی برای آمریکا وجود نداشت که بتوان با آن بازی کرد و نظم جهانی دچار تحول عظیمی شد. امروز پس از گذشت بیش از دو دهه از این واقعه گورباچف، آخرین رهبر شوروی گفته است: «میشد شوروی را نجات داد.» اگرچه برای این حرف خیلی دیر شده است. به مناسبت سالگرد فروپاشی اتحاد شوروی با نعمت‌الله ایزدي، دیپلمات بازنشسته و آخرین سفیر ایران در شوروی گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را می‌خوانید.

شما در چه زمانی سفارت ایران در شوروی را برعهده داشتید و تا چه زمانی به کار خود در مسکو ادامه دادید؟

من اواخر 1990 میلادی به عنوان سفیر به مسکو رفتم؛ آن موقع شوروی مشکلات زیادی داشت و گورباچف نیز با جمهوری‌ها درگیر بود. شرایط بغرنجی ایجاد شده بود که پیمان جدید اتحاد امضا کنند اما جمهوری‌ها ادعای استقلال کرده بودند. به هر حال تحولات شوروی اواخر

دهه 80 باعث شده بود که این جمهوری‌ها مستقل شوند، برای همین گورباچف برای جلوگیری از شرایط پیمانی را درست کرده بود که به امضای جمهوری‌ها برساند به جز سه جمهوری بالتیک که مستقل شده بودند اما تلاش میشد که 12 جمهوری متحد باقی بمانند. من در این شرایط وارد شوروی شدم و تا سال 1994 آنجا بودم. شوروی هم که فروپاشید مجدداً در روسیه ادامه کار دادم.

يك سال آخر شوروي براي شما چگونه گذشت؟

در يك سال آخر مهم‌ترین اتفاقی که افتاد کودتایی بود که علیه گورباچف در سال 1991 افتاد. آنجا برداشت ما از شرایطی که در مسکو شاهد بودیم این بود که کودتا نمی‌تواند دوام داشته باشد و مقاومت‌های اجتماعی از موفقیت این کودتا جلوگیری می‌کند. هدف کودتا این بود که اتحاد شوروی را حفظ کند و معاون گورباچف به عنوان یکی از اعضای تندرو حزب کمونیست چنین نظری داشت؛ روسای سازمان‌های مهم از جمله کا.گ.ب. نظرشان بر این بود که گورباچف با جمهوری‌ها مماشات می‌کند و کودتایی علیه او کردند تا اتحاد را حفظ کنند منتها شرایطی که در مسکو می‌دیدیم و یلتسین که به عنوان رئیس‌جمهور روسیه فعالیت می‌کند مشخص کرد که آنها بر موج‌های اجتماعی سوارند و نمی‌گذارند کودتا موفق شود و اختلاف‌نظر جدی بین ما و تهران بر سر تحلیل این اتفاق وجود داشت. خواست تهران و وزارت خارجه آن دوره و مسوولان دیگر کشور با نظر ما متفاوت بود. مرحوم هاشمی‌رفسنجانی هم به چنین اختلافاتی اشاره کرده است.

اختلاف نظر شما با تهران دقیقا بر سر چه مواردی بود؟

نظر تهران این بود که کودتا موفق می‌شود و شوروی باقی می‌ماند. دلیل این تحلیل به نظر من خیلی محتوای خاص نداشت. در تهران این نگرانی وجود داشت که اگر شوروی فروپاشد و رقابت ابرقدرت‌ها از بین برود شرایط ما به لحاظ بین‌المللی تغییر می‌کند. از اهرم رقابت دو ابرقدرت نمی‌توانیم در پیشبرد سیاست‌های خودمان استفاده کنیم و این نظر يك نوع علاقه بود که شوروی فروپاشد بهتر است. ما در سفارت معتقد بودیم به خواست ما ربطی ندارد و شوروی در هر حال فروپاشد و کودتا نیز موفق نمی‌شود. یلتسین مردم را به خیابان آورد و جلو تانک‌ها مقابله کرد. ما شرایط را عینی می‌دیدیم و دوستان در تهران بخشی از شرایط را تحلیل نظام دوقطبی می‌کردند و معتقد بودند

شوروي با اين عظمت ممكن نيست فروپاشد.

در زمان فروپاشي با آقاي ولايتي تماس يا صحبتي داشتيد؟

به طور مستقيم در آن زمان تماس نداشتم، ارتباط نيز سخت بود. يك تماس تلفني با تهران كلي زمان مي برد. ما در آن تحولات مرتب اخبار و اطلاعات را مي فرستاديم و تهران نيز موضع گيري مي كرد. البته آن كودتا سه روز بيشتر طول نكشيد. آقاي ولايتي كاري كه كرد و ما با آن موافق نبوديم اين بود كه پيام كودتاچيان را باور كرد و خبر آن نيز منتشر شد. دنيا در آن زمان با كودتاچيان مخالفت كردند يا رفتار مثبتي نشان ندادند. چهار کشور بود كه فقط موافق رفتار كردند. كره شمالي، ليبي، ايران و عراق بودند كه از كودتا استقبال كردند. يعني رفتن گورباچف را مثبت تلقي كرديم چون ما خبر دريافت پيام را در سطح وزير خارجه منتشر كرديم اما برخي كشورها حاضر نشدند اين وضعيت را قبول كنند. من فقط ساعت 2 بعد از ظهر مطلع شدم كه آقاي ولايتي پيام كودتا را دريافت كرده، به سرعت با تهران تماس گرفتم و نسبت به اين صحبت اعتراض كردم چون شرايط در مسكو به گونه اي نبود كه نايف بماند. البته اثرات اين كار باقي ماند چون يلتسين كه مخالف كودتا بود وقتي شوروي فروپاشيد نسبت به ايران علاقه نشان نمي داد و نسبتا به اين امر اعتراض داشتند.

برخي حاضرين در روزهاي فروپاشي شوروي مي نويسند كه مسكو با قدرت و رسميت خود به رژه هاي ارتش و مراسمات نمادين ادامه مي داد كه به يك باره شوروي فروپاشيد و اتفاقي ناگهاني بود. نظر شما چيست؟

اين تعبير خيلي دقيق نيست كه بگويم مسكو به سرعت فروپاشيد. اين پروسه حدود 4 سال طول كشيد. وقتي گورباچف در سال 1985 بر سر كار آمد از همان زمان بزرگ ترين بحث اين بود كه اگر قرار است فضاي باز سياسي باشد جمهوري ها خواهان استقلال شدند و از نقطه ضعيف شروع شد و به نقطه قوت خود رسيد. حتي در قزاقستان و حوزه بالتيك و مردم آذربايجان پشت مرزهاي ايران مي آمدند و درخواست حمايت مي كردند و تقريبا در همه جمهوري ها تكاپو به وجود آمد كه اگر قرار است فضاي باز سياسي باشد ما 70 سال فشار حكومت كمونيستي را نمي خواهيم. برخي از سران كمونيست ها حتي در همان مقاطع عوض شدند و سقوط شوروي در يك شب اتفاق نيفتاد. تلاش هاي گورباچف نيز براي اتحاد در قالب يك سند جديد و آزادي هاي بيشتر حاكي از اين بود كه فروپاشي

اجتناب ناپذیر است.

مسکوی پس از شوروی برای شما چگونه آغاز شد؟

فروپاشی که اتفاق افتاد آقای گورباچف روز 25 دسامبر در تلویزیون آمد که این اتفاق را ما پیشبینی کرده بودیم و به تهران نیز گفته بودیم که آقای گورباچف در سال جدید چنین خبری را اعلام می‌کند.

این اتفاق که افتاد تاریخ استقرار جمهوری‌های جدید ابتدا سال 1992 بود؛ ما در همان زمان بلافاصله استقلال 6 جمهوری مسلمان‌نشین را به رسمیت شناختیم که باز هم مورد اعتراض ما در سفارت واقع شد. آن موقع من با آقای واعظی در عشق‌آباد بودم وقتی ظهر این خبر اعلام شد معلوم بود که شاید در تهران چون معاون وزیر هم نبود تصمیم نادرستی گرفته بودند. روسیه که نیاز به شناسایی نداشت در همان زمان شوروی هم عضو سازمان ملل بود به خاطر همین موضوع با تهران تماس گرفتیم که چرا چنین اقدامی کردید، اصل این مساله روسیه است؛ آنها استدلال ما را پذیرفتند و در اخبار عصر اعلام شد ایران، روسیه و 6 جمهوری مسلمان‌نشین را به رسمیت می‌شناسد.

اولین برخورد روسیه یلتسین با سفارت ایران چه بود؟ آیا مطالبه خاصی از ایران داشتند؟

روسیه که جانشین شوروی شده بود یادداشتی را به تمام سفارتخانه‌های مستقر در مسکو داد مبنی بر اینکه حکومت جدیدی روی کار آمده است اگر علاقه‌مند هستید سفرای خود را حفظ کنید و اعلام کنید. این اتفاق که افتاد تعدادی از کشورها سفرای خود را حفظ کردند، از جمله ایران و بنابراین اولین اقدامی که آنها به فاصله چند روز از استقرار روسیه انجام دادند يك جلسه با حضور سفرای باقیمانده با یلتسین برگزار کردند که عملاً پذیرش سفرای جدید بود و ما دیگر استوارنامه ندادیم.

از برخوردهای تان با گورباچف بگویید. او يك کمونیست وفادار و شکست‌خورده بود یا يك مسوول ضعیف که باعث فروپاشی شد؟

من ابتدا ورود به مسکو استوارنامه‌ام را به ایشان تحویل دادم و بعد از آن هم دو سفر آقای ولایتی به مسکو آمد و آقای گورباچف را دیدیم. آخرین مراسم سالگرد انقلاب اکتبر که در سال 1990 برگزار شد که در میدان سرخ و کاخ کرمیلن بود ایشان را دیدم. بعد از فروپاشی

هم چند بار ملاقات داشتیم. در يك مرحله پيامي از آقاي هاشميرفسنجاني گرفتم و براي تشكر پيش ايشان رفتم كه باعث تحولاتي بين روابط دو کشور شده بود به خصوص در سفری كه آقاي هاشمي هم به مسكو داشتند. روزهاي آخر هم كه از مسكو برميگشتم با گورباچف خداحافظي كردم. از سفارت هم كه بيرون آمدم به خاطر كتابي كه درباره موضع شوروي در جنگ ايران و عراق مينوشتم با او ديدار كردم.

گورباچف يك چهره ميهنپرست بود و به شدت به حزب كمونيست و اتحاد شوروي اعتقاد داشت و از جمله اصلاحات اقتصادي، سياسي و خارجي بود و اعتقاد داشت بايد به سمت تنشزدائي با دنيا برويم. او به عنوان يك فرد وطنپرست اين كار را مي كرد و اين اقدامات را هم در راستاي همان مساله ميداند. بزرگ ترين نقطه ضعف گورباچف اين بود كه سه عنوان اصلاحات اقتصادي او با هم همخواني نداشت. وقتي ميخواهيد بازسازي اقتصادي كنيد و طبيعتا به كار بيشتر نياز داريد همزمان فضاي باز سياسي هم ايجاد شود طبيعي بود كه مردم از فضاي باز سياسي بيشتر استقبال مي كردند و به خيابانها مي آمدند و شعار مي دادند. يكي از تناقضهاي طرح گورباچف در همين خلاصه ميشد. بالاخره درست است كه او دنبال تنشزدائي با غرب بود اما فكرش را نكرده بود كه اين اتفاق باعث سوءاستفاده آنها شود. در مجموع ارزيابي من نسبت به شخصيت آقاي گورباچف منفي نيست و ارزيابي من مثبت است چون با هدف و علاقه تلاش كرد شوروي را براي شوروي نجات دهد اما تناقضات باعث شد رشته كار از دست او در برود و به خصوص وقتي كودتا شد او توقع نداشت نزديك ترين ياران به او خيانت كنند. به نظر من گورباچف فرو ريخت. يلتسين هم كه گورباچف را نجات داده بود شروع به سهمخواهي كرد؛ اين مجموعه گورباچف را بعد از كودتا به شدت تضعيف كرد و از نظر شخصيتي آسيبديد.

اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي هنوز هم در ادبيات جمهوري اسلامي با الفاظي مانند، كمونيستهاي بي دين و حتي ضد دين ياد ميشود. آن زمان كه شوروي باديدگاههاي كمونيستي به مسير خود ادامه مي داد، مسوولان ايراني كه باديدگاههاي اسلامي به آنجا سفر مي كردند چه رفتار يا نظري نسبت به اين کشور داشتند؟

روابط ايران و شوروي قبل از انقلاب هم وجود داشت منتها بسيار متفاوت از بعد انقلاب بود. بعد از انقلاب مسوولان جمهوري اسلامي شوروي را بهديدگاه سياسي نگاه مي كردند تاديدگاه ايدئولوژيك و معتقد بودند اين کشور ظرفيتهايي دارد كه ميتواند در خدمت اهداف

انقلاب که آن زمان مهم‌ترین آن مبارزه با استکبار و امریکا بود، باشد. در آن زمان رفتار و دیدارها و سفرهای ما به شوروی در همین چارچوب خلاصه میشد. البته وقتی عراق به ایران حمله کرد و شوروی به افغانستان حمله کرد رفتارها را تحت‌تاثیر قرار داد و محور بحث‌های ما از سال 59 تا 67 و به خصوص کمک‌هایی که شوروی به عراق داشت و همین‌طور موضوع افغانستان که ارتش سرخ در آن مستقر شده بود و ما به عنوان يك کشور همسایه نمی‌توانستیم بی‌تفاوت باشیم؛ این اتفاقات باعث شد چیزی که مدنظرمان پیرامون شوروی بود را از دست بدهیم البته در مجموع دیدگاه ما نسبت به شوروی ایدئولوژیک نبود و هیچ‌گاه چنین تصویری وجود نداشت که چون اینها کمونیست هستند و مذهب ندارند با آنها مراوده نکنیم. همین الان هم روسیه و چین در اولویت سیاست خارجی ما هستند. اینکه ما ظرفیتهای این کشور را نادیده بگیریم کار درستی نیست.

در دوران مسوولیت‌تان در مسکو، هیچ‌گاه برخوردی با کا.گ.ب داشتید؟ آیا فشار یا برخوردی از سوی آنها برای سفارتخانه‌ها وجود داشت؟

خیر. ما اعتقادمان این بود که کا.گ.ب همه را کنترل می‌کند و سعی‌شان بر این بود که از طریق برخی کارکنان رده پایین سفارتخانه‌ها اطلاعات خود را به دست بیاورند. البته برخورد جدی با ما نداشتند؛ در روسیه جدید هم کا.گ.ب حفظ شد و با آنها ارتباط هم داشتیم.

این روایت که آذربایجان در زمان فروپاشی، خواهان اتحاد و الحاق به ایران بود تا چه حد درست است؟

قبل از فروپاشی شوروی این ایده مطرح شده بود. به نظر من محرک اولیه آن نیز عده‌ای ناسیونالیست‌های آذری بودند. در بعد خارجی هم امریکایی‌ها بیشتر از هر کشوری به این مساله دامن زدند و امریکا این داستان را تئوریزه کرد و در نشریات خود به این موضوع پرداختند و گفتند با اتحاد آذربایجان ایران و شوروی چه اتفاقی می‌افتد و حتی نقشه چاپ کردند! اما در خود دو آذربایجان به خصوص آذربایجان شوروی این ایده خیلی مطرح بود حتی من خاطرم هست بحث‌هایی بین این نشریات امریکایی صورت گرفته بود که اگر چنین اتفاقی رخ بدهد پایتخت تبریز باشد یا باکو البته این بحث‌ها متعلق به پیش از فروپاشی است. با فروپاشی شوروی این ایده‌ها نیز از بین

در تهران این نگرانی وجود داشت که اگر شوروی فروپاشد و رقابت ابرقدرت‌ها از بین برود شرایط ما به لحاظ بین‌المللی تغییر می‌کند و از اهرم رقابت دو ابرقدرت نمی‌توانیم در پیشبرد سیاست‌های خودمان استفاده کنیم و این نظر یک نوع علاقه بود که شوروی فروپاشد بهتر است. ما در سفارت معتقد بودیم به خواست ما ربطی ندارد و شوروی در هر حال فرو می‌پاشد و کودتا نیز موفق نمی‌شود.

آقای ولایتی کاری که کرد و ما با آن موافق نبودیم این بود که پیام کودتاچیان را باور کرد و خبر آن نیز منتشر شد. دنیا در آن زمان با کودتاچیان مخالفت کردند یا رفتار مثبتی نشان ندادند. چهار کشور بود که فقط موافق رفتار کردند؛ کره شمالی، لیبی، ایران و عراق بودند که از کودتا استقبال کردند. یعنی رفتن گورباچف را مثبت تلقی کردیم.

بعد از انقلاب مسوولان جمهوری اسلامی شوروی را به دیدگاه سیاسی نگاه می‌کردند تا دیدگاه ایدئولوژیک و معتقد بودند این کشور ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند در خدمت اهداف انقلاب که آن زمان مهم‌ترین آن مبارزه با استکبار و امریکا بود، باشد. در آن زمان رفتار و دیدارها و سفرهای ما به شوروی در همین چارچوب خلاصه می‌شد.

البته وقتی عراق به ایران حمله کرد و شوروی به افغانستان حمله کرد رفتارها را تحت تاثیر قرار داد و محور بحث‌های ما از سال 59 تا 67 و به خصوص کمک‌هایی که شوروی به عراق داشت و همین‌طور موضوع افغانستان که ارتش سرخ در آن مستقر شده بود و ما به عنوان یک کشور همسایه نمی‌توانستیم بی‌تفاوت باشیم؛ این اتفاقات باعث شد چیزی که مدنظرمان پیرامون شوروی بود را از دست بدهیم البته در مجموع دیدگاه ما نسبت به شوروی ایدئولوژیک نبود و هیچ‌گاه چنین تصویری وجود نداشت که چون اینها کمونیست هستند و مذهب ندارند با آنها مراوده نکنیم همین الان هم روسیه و چین در اولویت سیاست خارجی ما هستند. اینکه ما ظرفیت‌های این کشور را نادیده بگیریم کار درستی نیست.